

شعر کار شالیزار و تحلیل محتوایی آن

جهاندوست سبزعلیپور^{۱*} سیده باقره باقری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳)

چکیده

دوبیتی‌ها نوعی از ادبیات عامه است که در سراسر کشور با نام‌های مختلف پراکنده‌اند. گستره این ابیات بسیار وسیع است؛ اما عظمت ادب فارسی بر آن سایه انداخته و تا حال کمتر از ادب رسمی فارسی بدان پرداخته‌اند. برخی از اشعار دوبیتی‌ها هنگام کار خوانده می‌شود. آنچه در این مقاله معرفی شده، اشعار گیلکی کار شالیزار و بررسی برخی از مضمون‌های پر بسامد آن است. در استان گیلان، زنان هنگام کار شالیزار شعرهای بسیاری می‌خوانند. برای این کار نخست پیکره‌ای (بیش از دو‌یست قطعه شعر) به روش میدانی جمع‌آوری و در مرحله بعد از نظر موضوعی تحلیل شده‌اند. شعر مربوط به کار و شعر عاشقانه از مضمون‌هایی هستند که در بیشتر اشعار تکرار می‌شوند. در این مقاله ضمن بررسی شعر کار در سه بخش کلی، مضمون‌های شعر کار گیلکی بررسی شده‌اند. شعرهای مربوط به شالیزار، باغبانی، چوپانی، ماهیگیری، چارواداری، و ... از شعرهای کار گیلکی بررسی شده در این مقاله هستند.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

* sabzalipor@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامیانه، شعر کار، زبان گیلکی، شرق گیلان، فهلوی خوانی.

۱. مقدمه

در کنار ادبیات رسمی، شکلی دیگری نیز وجود دارد که شخص یا اشخاص خاصی آن را به وجود نیاورده‌اند و از نظر محتوا غنای ادبیات رسمی را ندارند. به این شکل ادبیات، ادب شفاهی، ادبیات عامه، فولکلور، فرهنگ توده و ... گفته می‌شود. ادبیات عامه شامل افسانه‌ها، اشعار و ترانه‌های عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها و ... است که در بین مردم رایج است. مطالعات فرهنگی سده‌های اخیر ثابت کرده است که فرهنگ توده مردم جای تحقیق فراوانی دارد؛ ولی در کشور ما به این موضوع کمتر پرداخته شده است. آنچه تاکنون در ادبیات ایران اهمیت داشته و به تبع آن بررسی شده، شکل رسمی ادبیات است. به ادبیات عامه کمتر توجه شده است و دلیلش شاید این باشد که تا مدت‌ها تصور بر آن بود که فرهنگ توده ارزشمند نیست و نمی‌توان آن را با ادب رسمی فارسی مقایسه کرد. این همان دلیلی است که برای بی‌توجهی به گویش‌های ایرانی نیز ذکر می‌شود. نتیجه این بی‌توجهی در پرده ماندن ادبیات عامه و ترس از حضور آن در مجامع علمی است. اگر ادبیات عامه مقدمه‌ای برای ادب رسمی نبود، شاید ادب رسمی نیز به وجود نمی‌آمد؛ بنابراین شناخت ادب عامه از این منظر نیز می‌تواند به ادب رسمی کمک کند.

خاورشناسانی مثل هانری ماسه، ژوکوفسکی، خودزکو، دوگوبینو، میلر در تحقیقات خود به اهمیت اشعار عامه - که بیشتر هنگام کارهای مختلف خوانده می‌شود - اشاراتی داشته‌اند. در زمینه گردآوری این گونه ترانه‌ها و شعرهای عامیانه چنان‌که ذوالفقاری و احمدی (۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۵) اشاره کرده‌اند، کوهی کرمانی (۱۳۳۸-۱۲۷۶) در *مقتصد ترانه*؛ ابراهیم شکورزاده (۱۳۳۸) در *کله فریاد، ترانه‌هایی از خراسان*؛ محمدتقی مسعودیه (۱۳۷۳) در مقاله «تنظیم و طبقه‌بندی شعر هجایی»؛ صادق هدایت (۱۳۷۹) در *اوسانه* و *نیرنگستان*؛ و صادق همایونی (۱۳۷۹) در *ترانه‌های محلی فارس*؛ محمد احمدپناهی سمنانی (۱۳۸۳) در *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*؛ و طبیب‌زاده نیز در *تحلیل وزن شعر عامه فارسی* (۱۳۸۲) به آن پرداخته‌اند.

دوبیتی در ایران تاکنون با نام‌های بسیاری همچون فهلویات، امیری، تبری، طالب، شرفشاهی، واسونک، شروه، دوبیتی، سرحدی، گورانی، شعر دلبر، قوشما، بایاتی، سلام، عاشقانه باغلاما، و... (نک: ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) معروف شده است. هرکدام از این موارد ویژگی‌های خاص خود را دارند، اما شباهت آن‌ها بیش از اختلاف آن‌هاست. هدف این مقاله بررسی محتوا و مضمون شعر کار شالیزار گیلکی رایج در شرق گیلان (از آستانه اشرفیه تا چابکسر) است. منظور از شعر کار، شعرهایی است که در حین کار خوانده می‌شوند، خواه مضمونشان کار باشد یا نباشد. ذکر ویژگی‌های این اشعار، جای بحث بسیاری دارد، برای مثال صریح‌الهیجه بودن در این اشعار فراوان به چشم می‌خورد و گوینده به راحتی بدون هیچ‌گونه رعایت آدابی (که در ادب سنتی و رسمی فارسی نمونه‌اش را بسیار دیده‌ایم)، حرف دلش را بیان می‌کند. در این مقاله تعدادی از مضمون‌های پر بسامد شعر کار بررسی شده است. پیکره این تحقیق بیش از دو بیست شعر است. اغلب این اشعار، به غیر از موارد اندکی که از پرجمی (۱۳۸۱) نقل شده، به روش میدانی جمع‌آوری شده و زنان گیلک شرق گیلان آن‌ها را بازگو کرده‌اند.

از آنجا که اشعار این تحقیق به گویش‌های گوناگونی است، تفاوت‌های آوایی، صرفی و گاه تفاوت‌هایی واژگانی فراوانی در آن‌ها دیده می‌شود. در این تحقیق در هیچ‌یک از اشعار اصلاحی صورت نگرفته و فرض بر این بوده است که اشعار درست و اصیل هستند؛ زیرا یکی از ویژگی‌های شعر عامیانه این است که با نظم و موسیقی خاصی اجرا می‌شود و بدان سبب مشکلات احتمالی یا مشکلاتی که امروزه اشکال به نظر می‌رسند، از بین می‌روند.

شعر کار شامل اشعاری است که هنگام کار خوانده می‌شود. در این تحقیق اشعاری بررسی شده‌اند که زنان در مزارع برنج می‌خوانند. محتوای این اشعار متفاوت است و مضامینی همچون خدمت سربازی، نفرین به مادر نامزد، چای‌کاری، ابریشم، باغ‌داری، فروشندگی و ... را دربر می‌گیرد؛ بنابراین منظور از شعر کار در این تحقیق اشعاری است که زنان در مزرعه، هنگام شالی‌کاری بر زبان می‌آورند. اشعار کار به قالب‌های دیگر نیز سروده شده است و رواج دارد، اما در این پژوهش فقط شعرهای چهارپاره

بررسی شده‌اند که به نام‌های دیگری مثل ترانه، دوبیتی، فهلویات و ... نیز معروف‌اند. برای تمرکز بیشتر از جمع‌آوری اشعار در قالب‌های دیگر خودداری شده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره اشعار عامه، همان‌گونه که در مقدمه گذشت، تحقیقات فراوانی انجام شده است. درباره نوعی از این اشعار عامه که به «شعر کار» یا «کارنوا» معروف‌اند، تحقیق کمتری انجام شده است. برای نخستین‌بار احمدپناهی سمنانی (۱۳۶۹)، «شعر کار» را بررسی کرده‌اند. به گفته همایونی (۱۳۸۶: ۱۱۸) کارنواها ترانه‌هایی هستند که «زنان ایرانی خود ساخته و پرداخته‌اند و در حین کار می‌خوانند. از ویژگی این ترانه‌ها این است که با حرکات بدنی در هماهنگی کامل هستند». کمال‌الدینی و جاودان‌خرد (۱۳۹۴) شعر کار کهگیلویه و بویراحمد را در مقاله‌ای بررسی کرده‌اند و دوستی (۱۳۸۶) در «گندم‌کاری در آینه شعر عامیانه» به شعرهایی که هنگام بذریابی، درو، اشعار کار عاشقانه، صلوات‌خوانی برای چیدن آخرین دسته‌های گندم، و ... در کهگیلویه و بویراحمد رواج دارد، پرداخته است. شنبه‌زاده (۱۳۷۷) موسیقی کار دریایی بوشهر را بررسی کرده است. در زمینه تحلیل محتوایی شعر کار در شمال کشور کمتر پژوهش شده است. این منطقه از کشور جایی است که زنان به طور جمعی در شالیزارها کار می‌کنند و مدت زمان زیادی هم در آنجا به سر می‌برند. محسنی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه در استان مازندران پرداخته‌اند. درباره شعر کار و تحلیل محتوایی آن در گیلکی، تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، تحقیقی انجام نشده است.

۳. شعر کار

بشر از آغاز زندگی اجتماعی برای انجام بعضی کارها به طور اجتماعی عمل کرده است. اگر کار سخت در طبیعت نبود، شاید اشعار عامه کمتری به دست می‌آمد. اگر امروزه شعر، موسیقی و هنر رواج پیدا کرده است، باید برای شروع آن به سراغ طبیعت، زندگی و کارهای جمعی رفت. فلاسفه بزرگ هنر را تقلیدی از زندگی و طبیعت

دانسته‌اند. ژیلسون (۱۳۸۶: ۱۱۱) به نقل از ارسطو معتقد است: «آنچه ما هنر می‌نامیم او «تقلید» می‌خواند. هنرهای مختلف از نظر ارسطو انحای مختلف تقلیدند».

هر جا کار هست، شعر هم هست و اگر کار جمعی باشد، شعر به مراتب بیشتر خواهد بود. آن‌گونه که از ظاهر امر پیداست، زنان در حین کار بیش از مردان شعر می‌خوانند. کشت برنج در گیلان از مرحله‌ نشا و تهیه بذر تا برداشت محصول، بیشتر به دست زنان و به‌طور جمعی انجام می‌شود. شالیزار بهترین خاستگاه شعر است، البته اطلاق عنوان شعر کار به این اشعار به این معنی نیست که باید آن‌ها را در مزرعه و موقع کار خواند، بلکه این ترانه‌ها از جمله اشعاری است که در شالیزار خوانده می‌شوند و ممکن است در مواقعی دیگر همین اشعار در مراسم عروسی و یا تولد و ... نیز خوانده شوند.

شناخت انسان‌ها در گرو شناخت روحیات آن‌هاست و با بررسی ادبیات هر منطقه می‌توان به روحیه افراد پی برد. همان‌گونه که برای شناخت بیماری‌ها به ابزار پزشکی نیاز است و برای شناخت عواطف انسان نیز به ابزارهایی نیاز است تا بتوان به درون ذهن انسان راه پیدا کرد. شعر، موسیقی و هنر ابزارهایی هستند که می‌توانند به ما کمک کنند تا انسان را راحت‌تر بشناسیم. دوبیتی‌های عامیانه در هر منطقه، ابزارهایی‌اند که به ما کمک می‌کنند تا انسان‌هایی را که خالق این دوبیتی‌ها هستند، یا از آن‌ها استفاده می‌کنند، بهتر بشناسیم. تحلیل محتوایی ترانه‌های شعر کار می‌تواند کمک کند که با نیازهای روحی و اجتماعی مردمی آشنا شویم.

۳-۱. وزن و موسیقی در شعر کار

نکته‌ای که سبب می‌شود نقش موسیقی به‌عنوان ابزاری برای برتری جستن بر طبیعت و انجام کارهای سخت، بیشتر شناخته شود، همراه شدن اغلب شعرهای کار با موسیقی است. علت انتخاب موسیقی در این مراسم تهییج کارگران به کار بیشتر و تحمل سختی‌های کار است. از بین کارهای خارج از منزل (برای مثال کشاورزی) - که زنان در آن نقش اساسی دارند- مهم‌ترین و پرمشغله‌ترین آن، شالیکاری است. هیچ کار

کشاورزی‌ای به این اندازه برای زنان سخت نیست. طبیعی است که برای رهایی از سختی این کار، از شعر و ترانه و موسیقی کمک گرفته شود.

تفضلی در مقاله ارزشمند «فهلویات» به ارتباط شعرهای عامه و موسیقی اشاره کرده و نوشته است: «فهلویات اشعاری است که به گویش‌های غربی، مرکزی، و شمالی ایران سروده شده است. شاهدی وجود دارد که حاکی از آنکه پاره‌ای دوبیتی‌های غنایی عامیانه را صوفیان ایرانی بغداد در قرن سوم هجری در مجالس سماع به آواز می‌خواندند» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

نمونه‌های گزارش‌شده از سراسر کشور، بیشتر بیانگر آن است که شعر کار با موسیقی اجرا می‌شده است، برای نمونه ترانه‌های ماهیگیران را می‌توان نام برد. شنبه‌زاده (۱۳۷۷: ۱۱۴) در «موسیقی کار دریایی بوشهر» چنین نوشته است:

کار بر روی دریا، بدون نغمه، یا به زمان محلی «نیمه» تحرک و جنبش لازم را نداشته و یا اصولاً امکان‌پذیر نبود، این نغمات نه تنها هنگام کار در دریا، بلکه بعضی مواقع نیز برای جابه‌جا کردن اشیای سنگین در خشکی یا برای هماهنگ شدن نیروی کار کارگران استفاده می‌شد...

نکته دیگری که نشان می‌دهد اشعار کار گیلکی با موسیقی سرو کار دارند، ترکیب «پهلوی‌خوانی» است. خواندن این اشعار در مناطق بسیاری به «پهلوی‌خوانی» مشهور است. پهلوی‌خوانی یا «پَلَوی‌خوانی» به شکلی از اجرای آوازهای بومی گیلان گفته می‌شود که بیشتر زن‌ها آن را در زمان کار دسته‌جمعی در مزارع شالی به صورت دونفره اجرا می‌کردند. این کار گویا در اصل برای سرگرمی و یا برای فراموش کردن سختی‌های کار شالی انجام می‌شده است. در مواقعی نیز گویا برای سرگرمی در جشن‌ها پهلوی‌خوانی انجام می‌شد که به آن «پَلَوی‌دشکن» می‌گفتند.

عمادی (۱۳۸۹: ۱۲۲) ذیل واژه «شروه» نوشته است که در گیلان، به آن [شروه] «شرفشاهی» و در دیلم «شروه‌شائی» یا «شرفه‌شاهی» می‌گویند و همو در توضیح شرفه‌شاهی می‌نویسد: «خواندن با آواز و آهنگ چهاردانه‌ها (=پهلوی‌ها)، به ویژه شعرهای شرفشاه، شاعر سده هفتم گیلان».

در کتاب آوازاها و ترانه‌ها آمده است: «هنگام ویجین چند «پیش‌خوان» که خواننده‌های سرآمد بودند و با هم ویجین می‌کردند، در خواندن دوبیتی‌های بسیار اندوهگین با هم به رقابت برمی‌خاستند (نوعی مشاعره)؛ یک‌نفر می‌خواند، آن دیگری جوابش را می‌داد و بقیه زنان هلله می‌کردند، آبی یا شول می‌زدند، بعد ساکت می‌ماندند تا آن زن دیگر جوابش را بدهد. این نوع خواندن را پهلوی‌دشکن یا پهلوی‌خوانی می‌گفتند» (وحدتی، ۱۳۹۳: ۳۶).

پورشعبان ضمن بررسی پهلوی‌خوانی در گیلان می‌نویسد: «این سنت شعری- موسیقایی در گیلان به تدریج کم‌رنگ و موقعیت‌های اجرایی آن نیز بسیار محدود شده است. به گونه‌ای که اکنون به ندرت - آن هم فقط توسط زنان، هنگام کار در شالیزار می‌توان شاهد اجرای چنین سنتی بود»^۱. به طور کلی محتوا و مضمون شعر کار (در این مقاله اشعار کار گیلکی) را می‌توان در دو بخش کلی «اشعار با مضمون کار» و نیز «عاشقانه‌ها» دسته‌بندی کرد. مضامین دیگری نیز در شعر کار گیلکی وجود دارد که با عنوان «سایر موارد کلی» در این مقاله بررسی شده‌اند.

۴. تحلیل محتوایی شعر کار

مردم عامه شادی‌ها، غم‌ها، آروزاها، آرمان‌ها و در یک کلمه دل‌مشغولی‌هایی را که دارند نه با زبانی فخیم و پرصلابت یا با کلمات پرشکوه و تراش خورده، بلکه با کلماتی ساده بیان می‌کنند. تحقیقات نشان داده است ادب عامه بر ادب رسمی مقدم بوده و ادب عامه لازمه خلق ادب رسمی است. از دلایل ساده بودن ادب شفاهی شاید این است که الگو و پیشینه‌ای چون ادب رسمی ندارد؛ زیرا در صورت داشتن الگو خود را به سطح عالی-تری می‌رساند. اگرچه در عمل کمتر اتفاق می‌افتد، ادب عامه از الگوهای همچون الگوهای ادب رسمی استفاده کند. تفضلی (۱۳۸۵: ۱۲۱) سادگی و شاد بودن را یکی از ویژگی‌های فلهویات می‌داند.

برای بررسی شعر کار نخست باید پیکره‌ای از اشعار کار فراهم شود و موضوعات آن استخراج گردد. بررسی مقایسه‌ای ادب عامه با ادب رسمی نشان می‌دهد که از نظر ادبی، زبانی، بلاغی و ... ، شعر کار حال و هوایی دیگری دارد. برای مثال اگر شاعری

بزرگ در سبک عراقی شعر می‌گوید تا مشعوق ازلی، جدایی از بهشت، هفت شهر عشق و مراحل سلوک را به تصویر بکشد، شاعر یا گوینده شعر عامه، دغدغه‌اش به تصویر کشیدن معشوقی است که در مزرعه کار می‌کند و به هر طریق ممکن می‌خواهد یارش را در مزرعه ببیند یا در برگشت از مزرعه یا حین کار و یا به روش دیگر دیدار میسر شود. در ادب رسمی کمتر دیده می‌شود که شاعر بخواهد از پدر و مادر و یا وابستگان مشعوقش حرفی به میان بیاورد. در ادب عامه، گوینده شعر به راحتی از پدر و مادر، خواهر و یا برادر کوچک معشوق سخن می‌گوید.

به طور کلی مضمون اصلی شعرهای کار شالیزار عشق و کار است. جوانی از دوری معشوقش، نداشتن یار و همسر و ازدواج نکردن، یا زیاد بودن کارهای خانه و نداشتن زنی که بتواند کارهایش را انجام دهد و رختش را بشوید، گله سر می‌دهد. دختری از دوری یار سفر کرده یا سربازش می‌نالد و نمی‌داند کی عروسی‌اش برپا می‌شود و یا از مادرشوهر آینده و اخلاق‌های خاص او ناله سر می‌دهد و یا از حرف‌های مردم که عامل جدایی آنها شده‌اند، حرف می‌زند. امکان دارد همین حرف‌ها را به چندین صورت بازگو کنند.

۴-۱. اشعار با مضمون کار

در این بخش به تعدادی از مهم‌ترین مضمون‌های تکرار شونده در شعر کار گیلکی اشاره می‌شود و از هر شعری یک یا دو نمونه ذکر خواهد شد. مجموعه این اشعار در پژوهش دیگری (باقری، ۱۳۹۱) جمع‌آوری شده‌اند. گفتنی است برگردان اشعار ذکر شده لفظ‌به‌لفظ نیست، یعنی می‌توان این اشعار را به گونه‌ای دیگر نیز معنا کرد؛ اما معنایی در این مقاله ذکر شده است که گویشور یا مصاحبه‌شونده آن را تأیید کرده است. البته ناگفته پیداست این اشعار افتادگی‌های فراوانی دارند و گاه متن شعر از یک خواننده به خواننده دیگر، متفاوت است و گویندگان در طول زمان تحریف‌هایی در آنها ایجاد می‌کنند. به هر روی، هدف نگارندگان دست‌یافتن به اصل اشعار بوده، اگرچه چنین توفیقی کمتر حاصل شده است. از آنجا که قصد این مقاله فقط تحلیل موضوعی است و

شعر کار شالیزار و تحلیل محتوایی آن _____ جهان دوست سبزه‌لیپور و همکار

نسخه‌بدل‌های مختلف اشعار تأثیر چندانی در محتوا ایجاد نمی‌کند، از ذکر نسخه‌بدل‌های اشعار خودداری شده است.

۴-۱-۱. باغبانی، فروش میوه و محصولات باغی

باغداری و اشتغال به کارهای آن، از ویژگی‌های زندگی قدیم بود. عده‌ای از جوانان در راه باغ، در حال باغبانی، یا در حال فروش محصولات باغی در کوی و برزن همدیگر را می‌دیدند و این امر سبب آشنایی آن‌ها و مضمونی برای شعرهای عامه شده است:

اناره دار وچه من چه نستانم می یاره باغ دَره من دِه نستانم
anar dar vaj ma n tʔnam/ mi yar baq dare man d n tʔnam.
برگردان: انار بالای درخت هست و من نمی‌توانم بچینم. یار من در باغ هست و من نمی‌توانم او را ببینم.

عزیزِ طالقانی ۲ سیب فروشم نه تی سیبه خورم نه به فروشم
aziz tʔeqʔni sib f ru m /na ti sib ar m na be f ru m
برگردان: عزیزی که اهل طالقانی من سیب‌فروشم، نه سیب تو را می‌خورم و نه به می‌فروشم.

۴-۱-۲. چوپانی و مشغول شدن به دام‌ها

چوپانی یکی از مشاغل رایج گیلان بوده است. مرد چوپان از صبح تا غروب با گوسفندان است و فرصت خوبی دارد تا در نای بدمد و دردهای خود را بیان کند و یا اگر کسی از قبیله یارش (برادر، خواهر، فامیل، و ...) را ببیند، به او پیغام دهد. گاه کارهای چوپانی و نگهداری گاو و گوسفند به او فشار می‌آورد و این بهانه‌ای برای ازدواج او می‌شد.

کنارِ سیب‌رود من باغبانم گوسفند نعره کونه من سر چوپانم
k nar sib rud man baq baʔnam/ gusfand naʔre kune man sar upʔn m.
برگردان: کنار سفیدرود من باغبانم، گوسفند نعره می‌زند و من چوپانی می‌کنم.

می یاره گاوگالشه سر کلامدار گاو دخن بزه از واسه می یار

mi yare gav gar sar kalamdār/ gav duxan b ze az vaseye yar

برگردان: یار من گاو بان است و گاوداری دارد، گاو را به بهانه یار صدا کرد (تا صدایش را بشنوم).

۳-۱-۴. شالی کاری

گیلان سرزمین شالی کاری است. شالی کاری باید به موقع انجام شود؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است صدمات زیادی به محصول وارد شود، و شاید همین امر باعث شود کشاورز یا یکی از اعضای خانواده اش در زمان کار کشاورزی نتوانند به سفر بروند.

خواسم بهار بویوم زوار ایمام بیچارکاری دارم فرصت ندارم

xāssom b hār bubum zavvār imām/ bijār kārī dār m forsāt n dar m.

برگردان: امسال بهار می خواستم زوار امام (رضاع) شوم، شالی کاری دارم و فرصت ندارم.

امو دوته براریم در بیچارکار می ورزه لاغره نگونه می کار

الهی جیتی بشکنه گاجمه گومه بی می ورزه می کو بشی مو بغل یار

amu du te bārārim dar b jār kār/ mi varze laḡre ikun mi kār
ilāy tji b kangajma gum ābu/ mizay ku be mi bāl yar.

برگردان: ما دو تا برادریم در کار شالی، ورزای من لاغر است و کار نمی کند. الهی یوغ بشکند و خیش گم شود، ورزای من کوه برود و من بغل یار.

۴-۱-۴ صید ماهی

صید ماهی چه در رودها و رودخانه های منتهی به دریا و چه در خود دریا از شغل هایی است که بسیاری از مردم گیلان با آن روزی خورده اند. طبیعی است که این شغل در اشعار عامه آن ها جایی داشته باشد.

اون دست چی دَره ای جفته ماهی

ای تِه یار بیگیتیم قمارکلایی

تی راسته دست بوخوره می سَره ساهی

به قربانت بوشوم، تی دست ماهی

i tʰyʁ b git m qamra ʔʁyi/ un das i dæ juft y mʁyi.
b qorbʰnet bu m ti dast mʁi/ ti rʰst ʔs b ʁ mi sar mʁyi.

برگردان: یاری خوش‌اندام گرفته‌ام، توی دستش چچی بود یک جفت ماهی بود. به قربانت بروم، قربان دست‌های مثل ماهت بروم، دست راست تو بر سر سایه ما بخورد.

بهار بمو نخوردم مائی شور بیچار خراب بوبو یکسر ببوم تور

b hʁ bamu n xurd m mʁyi ʁ/ bʁʁ xarʰb bubu yeksar b bum tur.

برگردان: بهار آمد و ماهی شور نخوردم، شالیزار خراب شد و من دیوانه شده‌ام.

۴-۱-۵. چارواداری

چارواداری یکی دیگر از شغل‌هایی است که در گیلان مرسوم بوده و امروزه از رواج افتاده است. «چربه‌دار» یا «چروه‌دار» در گیلکی به کسی می‌گویند که با مرکب (اسب، استر، الاغ و ...) از شهری یا منطقه‌ای به شهر و منطقه‌ای دیگر رفت‌وآمد می‌کند و بار حمل می‌کند. در قدیم این روش باربری بسیار رواج داشت، خواه بار برای خودش یا برای دیگران باشد.

براره چاروادار خواخور تی قربان تی پیره‌نه چلکینه مثله غریبان

bārāre čār vādār xâxur ti qurân/ ti piran čalkinə məsle qaribân.

برگردان: برادر اسب چاروادار من، خواهر قربان تو برود، پیراهنت مثل لباس غریبه‌ها چرکی است.

گب دریا بشارم مو چار خیابان احوالپرسی بوکودم چربه‌داران

گدام چربه‌داره مو یار بیگیرم همیشه احوال می یار بیگیرم

labe dʰyʁ b um m ar xiʁʰbʰn/ avʰlporsi b kd m ʔbadʰrʰn.

kudʰm ʔbadʰr mʁʰr b gir m/ hami ahvʰl mʁʰr b gir m.

برگردان: چهار خیابان آن طرف‌تر بر ساحل دریا رفتم، با مرکب‌داران احوالپرسی کردم. کدام مرکب‌دار را معشوق خود برگزینم تا همیشه در آنجا احوال معشوق خود را بپرسم.

۴-۱-۶. چایکاری

گیلان به ویژه شرق آن سرزمین کشت چای است. زنان به طور جمعی در باغ‌های چای کار می‌کنند و این مجالی برای بیان واگویی‌های آن‌هاست. در ادامه به کشت چای در دوبیتی‌هایی اشاره شده است:

بچین چایه بچین دستانه قربان تو باغیه گول ذری مو باغه ریخن

b in ɣ b in dastʌn qurbʌn/ ti bʌq gul dari mu bʌq reyħʌn.

برگردان: چایی بچین قربان دستانت بروم، تو در باغ چای هستی من در باغ ریخان.

چایی چینی نکن مره بد هنه تی دسته خال نکن مره درد هنه

ɣyi ini nakon mra bad han / ti das xʌl nokon m ra dard han .

برگردان: چایی چینی نکن که بدم می‌آید. دستت را خال‌کوبی نکن که ناراحت می‌شوم (پرچی، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

۴-۱-۷. خیاطی

خیاطی از شغل‌هایی است که در شعر گیلکی بسیار به آن پرداخته شده است. نبود بازار متنوع به سبک جدید که در آن بتوان لباس‌های مختلف با اندازه‌های متنوع را خرید، شاید یکی از دلایل اهمیت خیاط در زندگی دهه‌های گذشته است.

تی دست چی دره خیاط مقراض بی وفایی نکن می دیل تره خواس

ti dʌ i dar ɣyyʌt qmʌz/ bi vʌyi nokon i mli ta ɣs.

برگردان: در دست تو چیست قیچی خیاطی، بی‌وفایی نکن دلم تو را خواست (همان، ۱۳۸۱: ۵۹).

عجب دوختی مره خیاط قبا ره بغل باز کن بیبینم دگمه‌ها ره

ʌjab duxti m a xayyʌt qabʌr baqal bʌz kon b bin m dogmehʌr .

برگردان: ای خیاط عجب قبایی برای من دوختی، بغلش را باز کن تا دگمه‌ها را ببینم (همان، ۷۸).

خودا خودا بزن مو بیبوم خیاط چرخه دوش بگیرم بایم تی حیاط

xodʌ xodʌ b zan mi b bum xayyʌt/ arx du b agir m bʌy m ti hayât.

برگردان: خدا خدا بکن که خیاط شوم، چرخ خیاطی را دوش بگیرم و به حیاط شما بیایم (همان، ۱۱۵).

۴-۱-۸. دیگر پیشه‌ها

در این مقاله برخی از مهم‌ترین موضوعات شعر کار ذکر شد. هر شعر کاری بسته به شرایط اقلیمی آن رشد می‌کند و حتی ممکن است خاستگاه شعری جای دیگر باشد؛ اما بعد از ورود به سرزمینی رنگ و بوی سرزمین مقصد را به خود می‌گیرد. در شعر کار گیلان باید در پی اشعاری باشیم که دربارهٔ پیشه‌های مختلف استان گیلان است، برای مثال با وجود کار دسته‌جمعی در مزارع ابریشم غرب گیلان به‌ویژه صومعه‌سرا، باید انتظار داشت در شعر کار و دوبیتی‌ها از ابریشم هم سخنی به میان آید.. اگر شعری در این زمینه نیست، محتاج بررسی بیشتری است:

می دیل تره خواجه تو دوزی دری / ابریشم گول کنه عروسی دری

mi dil t ʌxʌy ti duzi dari/ abri amʌl kone arusi dari.

برگردان: دل من تو را می‌خواهد، ولی تو پنهان می‌کنی، بدان موقع برداشت ابریشم عروسی داری.

۴-۱-۹. عاشقانه‌ها

بیش از نیمی از اشعار کار گیلکی عاشقانه‌اند. این ویژگی مختص اشعار گیلکی نیست، در سراسر ترانه‌های محلی مضمون عشق یافت می‌شود. اشعار عاشقانه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عاشقانه‌ها از زبان مرد و عاشقانه‌ها از زبان زن.

در میان ترانه‌های محلی ایران من جمله ترانه‌های مازنداران و سواحل دریای خزر، آهنگ‌های متعددی یافت می‌شوند که جنبهٔ قهرمانی و جنگی دارند، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها خالی از جنبه و مضمون عاشقانه نیست. بدین معنی که با وجود اینکه در آن‌ها پیوسته سخن از صدوسی سوار به میان می‌آید، ولی هدف همهٔ این تجهیزات جز «ربودن یار» نیست ... در بیشتر ترانه‌های «حرفه‌ای» هم کنایه‌ها و استعارات عاشقانه، اساس مضمون آن‌ها را تشکیل می‌دهد و فی‌المثل در ترانهٔ شیرازی «گل گندم» که

مخصوص مواقع زراعت و کشت کار است، صحبت از رخ یاری است که به نظر دلدار همچون «گل گندم» جلوه می‌کند (هاکویان، ۱۳۳۵: ۲۴).

تو آنجایی مو اینجا دور ببوم دور / ز بس گریه بگودم کور ببوم کور
تی دس دسمال هادی می چشم دبوسم / شاید می چشمان بی بی پر نور

tu ânjâyi mu injâ dur bubom dur/ zə bəs gəryə bugudəm kur bubom kur.

ti dəs dəsmal hədi mi u m dəbusəm/ yəd mi u mân bibi pur nur.

برگردان: تو آنجایی من اینجایم و از همدیگر دور هستیم، و از بس که گریه کردم کور شدم. دستمال جیبی خود را بده تا چشم‌هایم را ببندم، شاید دو چشم من پر نور شود. در این شعر صحبت از درخت انار و باغ انار است و عاشق فقط به این سبب قصد خرید باغ انار دارد که بتواند یارش را ببیند.

۱-۹-۴. بهار و عاشقی

در تعداد زیادی از شعرهای عامیانه گیلکی، فصل بهار زمان ابراز عاشقی و گشت‌وگذار است. چنین مضمونی در سراسر ادب رسمی و سنتی ایران نیز بسیار یافت می‌شود. برای مثال سعدی (۱۳۳: ۱۹۴) می‌گوید:

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند / جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
بساط سبزه لگدکوب شد به پای نشاط / ز بس که عارف و عامی به عیش بنشستند
بهار بومه کی همه جا بهاره / بلند بالا چه مونه سلمه داره

b hār buma ki hama jā b hār / b lan bāḷā mun salma dār .

برگردان: بهار آمد که همه جا بهار است، یار بلندبالای من به چه می‌ماند؟ به درخت سرو.

۲-۹-۴. توصیف معشوق

در برخی از شعرهای عامه محتوا و مضمون اصلی توصیف چهره زیبای دلبر و معشوق است. در این توصیف گوینده یا عاشق سعی می‌کند جمال معشوق را به طرز زیبا توصیف کند، البته صور خیال این اشعار از محیط طبیعی شعر مایه گرفته است.

تی چم کاسه، تی ابرو بوره دلبر / منو تی عاشقی مشهوره دیلبر

ti om kās , ti abru bur delbar/ man u ti ʔ ʔi ma hurdelbar.

شعر کار شالیزار و تحلیل محتوایی آن _____ جهان دوست سبزه‌لیپور و همکار

برگردان: دلبر من چشم تو آبی و ابروی تو بور است، (داستان) عاشقی من و تو مشهور است.

۳-۹-۱-۴. عهد و پیمان با یار

عشق در ترانه‌ها و اشعار عامه هرچقدر هم ناسوتی و مادی باشد، عاشق این وادی نمی‌خواهد از آداب آن به‌دور باشد و از آداب عشق وفای به عهد است، عاشق خود را مقید به عهد و پیمان می‌کند و از عهدشکنی معشوقش ناله سر می‌دهد، البته این عهد و پیمان هم به سادگی زبان کودکانه است، برای عاشق می‌گوید «اگر با تو ازدواج نکردم خاک بر سرم باشد»:

دو ته ماره سیاه پیچ بگدی تی سر / اگر مو تره نیوردم خاکه می سر

du ta mār siya pi bgudi ti sar/ agar mu t r n burd m xāk mi sar.

دو تا مار سیاه روی سرت پیچانده‌ای (زلف یار)، اگر من با تو ازدواج نکنم، خاک بر سرم.

ریزه ریحان بکاشتم باغه شکر / دیل بر تو دبستم بشوم به سفر

تونم خیال نکن خیال دیگر / موتی یارکم تا سساله دیگر

riz reyhan b ka t mḡar akar/ dil bar tu dobast m b umāfar.

tunam xiyāl nakon xiyāl digar/ mu ti yārak m tḡsāl diga

برگردان: در باغ شکر ریحان ریز کاشتم، دل بر تو بستم و به سفر رفتم. تو هم خیال دیگر نکن، من یار توأم تا صد سال دیگر.

۴-۹-۱-۴. عشق دختر همسایه

در تعدادی از شعرهای کار گیلکی عشق دختر همسایه خود را نشان می‌دهد و عاشق تمام همتش به‌دست آوردن دل دختر همسایه است. چنین محتوایی در ادبیات رسمی فارسی کمتر پیدا می‌شود، یعنی معشوق ادب فارسی چنان دست‌نیافتنی و چنان در پرده ابهام است که خواننده فکر می‌کند معشوق ادب فارسی خیالی بیش نیست؛ اگرچه نباید ساحت عرفانی ادب فارسی را با شعر عامه - که به عشق مادی می‌پردازد، مقایسه کرد.

هوا گرمه که میله سایه داره / طمع از دختره همسایه داره

اگر همسایه دختره گیر بیارم دنیا آتش زنم شرمی ندارم

havâ garm kmeyl şye d'are/ tama az doxtare hams'eye d'are.

agar hams'eye doxtar gir biy'aram/ dony'â ti zan m'ani nad'aram.

برگردان: هوا گرم است و میل سایه دارد، طمع از دختر همسایه دارد. اگر دختر همسایه را گیر بیاورم، دنیا را آتش می‌زنم و شرمی ندارم.

مو انگور سیام تو مَره نخوردی مَن تی همسایه بوم تو مَره ناباردی

mu angure siy'am t' mara n' x'ardi/man ti hams'aya bum ti mara n' b'ardi.

برگردان: من انگور سیاه بودم و تو من را نخوردی، من همسایه شما بودم و تو با من ازدواج نکردی.

۴-۱-۹-۵. پاچه لاکو

در اشعار گیلگی صحبت از معشوقی پاکوتاه است. عاشق و یا گوینده شعر تمام دغدغه‌اش توصیف «پاچه لاکو» است. پاچی، یا پچی در گیلگی (نک: مرعشی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) یعنی کوتاه‌قد و صفت انسانی است که پاهایش کوتاه است.

پچی لاکو منم ترک از تو کردم ... پچی لاکو تی تومان چره آندی گرده ...

پچی لاکو تی تومانه حریری ... یقین داتم تی نامزد فقیری ...

pa i l'aku manam tark az tu kardam

pa i l'aku ti tum'an are andi gerde

pa i l'aku tum'ân harî

yaqin d'anam ti nomzad faqiri

برگردان: دختر قد کوتاه من تو را ترک می‌کنم ... دختر قد کوتاه چرا دامت اینقدر گرد است ... دختر قد کوتاه جنس شلواری حریرست ... یقین دارم که نامزد تو فقیر است ...

۴-۱-۹-۶. نفرین دشمن و رقیب

در برخی از این شعرها شاعر و گوینده و یا عاشق دعا می‌کند که درد و بلای معشوق بخورد بر سر دشمن یا رقیبش و هر گرفتاری‌ای دارد، عاید آن‌ها باشد.

ستاره آسمون همه برابر تی بلا بگنه تی دشمنه سر

s t'ara şs mun hamma bar'abar/ ti bal'â b g n ti du mansar.

برگردان: ستارگان آسمان همه برابرند، درد و بلای تو به سر دشمنت بخورد.

می یار جانہ بکردین، از منم دور تی فرزند بمیره اجاق ببه کور
mi yâr jânə bəkərdin əz mənəm dur/ti fərzənd bemirə ojâq bəbə kur.
برگردان: جانانم را از من دور کردید، فرزندت بمیرد و اجاقت کور شود.

۴-۱-۹-۷. شکایت از مادرزن، مادرشوهر

گوینده یا شاعر در این گونه از شعرها به دلیل حرمان یا نرسیدن به معشوق، شروع به آه و ناله از معشوق و شکایت از پدر، مادر و دیگر وابستگانش می‌کند. در این اشعار از پدر و مادر کمتر به‌خوبی یاد می‌شود. به هر روی، این خصیصه تنها به فرهنگ گیلان مربوط نیست و در جاهای دیگر و به طور کلی در فرهنگ ایرانیان وجود دارد، البته نحوه برخورد طنزآمیز با آن معمولاً این مضمون را از جدیت می‌اندازد.

عمو دختر بموم تی بردنه ره گوله الماس بیهم تی گردنه ره

تی پُری دوزد ببو می گیتنه ره تی ماری سگ ببو می خوردنه ره

amu duxtər bamom ti bərdənə rə / gulə almâs bihəm ti gərdənə rə.
ti pə r y duzd bubo mi gitənə rə/ ti mârey s g bubo mi xordənə rə.

برگردان: دختر عمو برای دیدن تو آمدم، برایت گلوبندی از الماس خریدم. پدرت دزد شد برای گرفتن من، مادرت سگ شد برای گرفتنم.

البته در مواردی نیز محبت به مادر شوهر یا مادرزن در تعدادی از اشعار دیده

می‌شود:

لکویه خنده رو مو نمزده تو سه ماه خدمت کنم بر مادر تو

lakuy ænda ur mi nomzə tu/ se mæ x dmat mon m bamədar tu.

برگردان: دختر خنده‌رو من نامزد تو، به‌خاطر تو سه ماه برای مادرت خدمت می‌کنم.

۴-۱-۹-۸. شهر آشوب

شهر آشوب تنها نوع شعر فارسی است که در آن به قالب‌های کار یعنی حرفه‌ها و پیشه‌ها اشاره و تأکید شده است (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۶۹: ۹۰). کسانی که در امر شعر عامه تحقیق کرده‌اند، این نوع شعر را نیز مرتبط با شعر کار دانسته‌اند. برای مثال شمیسا معتقد است: «در ادبیات رسمی فارسی اشعاری که با عنوان «شهر آشوب» شناخته

می‌شوند، مضامین مربوط به کار را بیش از مضامین دیگر و به طور گسترده مورد توجه قرار داده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۷۲). نصرتی انواع شهرآشوب را سه نوع شهری، درباری و صنفی دانسته و معتقد است: در «شهرآشوب صنفی انواع مشاغل، فنون کار و ابزارهای آن، اصطلاحات و کنایات صنفی را می‌توان یافت» (نصرتی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۱).

عجب دوختی بزه خیاط قبا را بغل باز کن ببینم دگمه ها را

əjəb doxti bəzəh xəyyâtət qəbârâ/ bəqəl bâz kon bəbinəm dogmə hârâ.

برگردان: چقدر زیبا خیاط قبا را دوخته است، دستت را باز کن تا دگمه‌هایت را ببینم.

سیاه چشمه لاکو دختره نفتی هزار شبان تو می بغل بخفتی

siyah ə mə lâku doxtərə nəfti/ həzâr əbân to mi bəqəl bəxofti.

برگردان: دختر چشم سیاه و فرزند نفت فروش، هزار شب تو بغل من خوابیدی.

۹-۱-۴. اعراض و روی برگرداندن از معشوق (واسوخت)

در ترانه‌های فارسی، شاعر به عنوان عاشق دل‌سوخته، از معشوق روی برمی‌گرداند و این معشوق است که باید ناز عاشق را بکشد. این سبک شعر گفتن به «واسوخت» معروف شده و شعرهای بسیاری با محتوای روی برگرداندن از معشوق در ادبیات فارسی سروده شده است. در شعرهای گیلگی نیز نمونه‌هایی یافت می‌شود که عاشق عطای معشوق را به لقایش می‌بخشد و دنبال یار دیگر می‌رود، حتی از معشوقش می‌خواهد مقدار پولی را که قبلاً برایش خرج کرده است، به او پس بدهد.

اگر تو ماه بی بی، مو ماه پاره اگر تو آفتابی، منم ستاره

چرا خود را کشتی دیگر کناره دیگر سوئی نداره تی ستاره

âgər tu mâh bebi mu mâh pârê/ agər tu âftâbi mənəm sətârê.

ərâ xud râ kê i digər kənârê/ digər suyi nêdâre ti sêtârê.

برگردان: اگر تو ماه باشی من ماه پاره هستم، اگر تو آفتاب باشی من ستاره هستم، چرا

دیگر خود را کنار می‌کشی، دیگر ستاره تو نوری ندارد.

هوا میله دره وارستنه ره کرجی دریا دره شکستنه ره

بشو کرجی بنش لاووره بردار گدازاده ندونه قیمته یار

həvâ meylə darə vârestənə rə/ kərji dəryâ darə əkəstənə rə.

bu u kərji bini lāvurə bərdâr/ gədâ zâdê nədônə qeymäte yâr.

برگردان: هوا میل باریدن دارد، کشتی در دریا میل شکستن دارد، برو داخل کشتی بنشین و لنگر را بردار، گدازاده قیمت یار را نمی‌داند.

۴-۲. دیگر موارد

در این بخش تعدادی از مضمون‌های رایج در شعرهای کار گیلکی ذکر شده است، البته این به آن معنا نیست که برای مثال مضمون رفتن به خدمت سربازی با عشق و عاشقی یا با کار ارتباطی ندارد، بلکه هم با کار و هم با عشق و عاشقی و نیز موضوعات دیگر مرتبط است. این طبقه‌بندی نسبی است و می‌توان آن را به هر شکلی دیگر ارائه کرد.

۴-۲-۱. خدمت سربازی

موضوع خدمت سربازی از موضوعات پربسامد اشعار کار است که می‌توان دلیلش را اهمیت پسر جوان در خانواده دانست، هم برای انجام کارهای کشاورزی، دامداری، باغداری و ... و هم از جهت اینکه در فرهنگ اغلب مردم ایران در روزگار اخیر، برگشت از سربازی مقدمه و بهانه‌ای برای ازدواج است، گرچه گاه عده‌ای قبل از آن ازدواج یا یاری انتخاب می‌کرده‌اند.

کلاه پهلوی من دوخته دَرَم می یار اجبار هسته من غوصه دَرَم

kolâhə pəhlavi mən doxtə dərəm/ mi yâr əjbâr həsə mən qossə dərəm.

برگردان: مشغول دوختن کلاه پهلوی هستم، یار من در سربازی است و من غصه دارم.

کلاچ دُم سفید دُم را عَلَم کن بوشو سربازخانه یارم خبر کن

kəlaç ə dom səfid dom râ ələm kon/ bo o sərbâzxânə yârəm xəbər kon.

برگردان: ای کلاچ دُم سفید! دُمت را برافراز، به سربازخانه برو و به یارم خبر بده.

۲-۲-۴. رفتن به سفر و شهر دور

در دهه‌های گذشته وسایل نقلیه مانند امروز نبود و همین سفر را کمی مشکل‌تر می‌کرد. اگرچه امروز مشکلات سفر همانند گذشته نیست، با این حال سفر در ذهن مردم همچنان موضوعی ناراحت‌کننده و همراه نگرانی‌هایی است، حال اگر سفر عاشق یا معشوق باشد این دل‌مشغولی‌ها چند برابر می‌شود.

منم رودباریم آیم جه رودبار می قاطر لنگ ببو زیر زیتون بار

manam rudbəriyım ayam ja rudbər/ mi qət ɫang bubuzire zeytun bər.
برگردان: من رودباری هستم و از رودبار می‌آیم، قاطر من زیر بار زیتون لنگ شده است.

بگردم کنج تهرون خانه خانه می برار کنجه تهرون خانه داره

b gardam konj et un xna xna/ mi b ər konj ɫrun xna dər .

برگردان: کنج تهران را خانه به خانه می‌گردم، برادرم گوشه‌ای از تهران خانه دارد.

۳-۲-۴. گرفتار غربت شدن

علاوه بر موضوع سفر که به منظور کار یا امر دیگری صورت می‌گیرد، گرفتار شدن در غربت موضوع دیگری است که در ترانه‌های عامه بسیار تکرار می‌شود. این غربت به هر دلیلی می‌تواند اتفاق افتاده باشد. برای مثال ممکن است آب رودخانه‌ای یکی دو روز بالا بیاید و شخصی نتواند به محله‌اش برگردد و آن طرف رودخانه بماند، همین امر می‌تواند برایش غربتی باشد.

رفیقان بیگیرید می باله گردن مرا نگذارید غریبی مُردن

rafiqon b girid mi bəl gardan /m rə nagzər idi qaqr ibi mord n.

برگردان: دوستانم دست و بالم را بگیرید، نگذارید که در غریبی بمیرم.

غریبی دکتم تن ببه لاغر غریبی چه‌ونه به مار و خواخور

qaribi dakat m tan bbe ləqar/ qaribi vane ye mər u xəxur.

برگردان: در غریبی افتاده‌ام و تنم لاغر شده است، غریبی را چه چیز لازم است یک مادر و خواهر.

۵. نتیجه‌گیری

یک نیمه از ادبیات، آن بخشی است که مردم عامی و آموزش‌ندیده آن را به وجود می‌آورند. شناخت ادب عامه به شناخت ادبیات رسمی کمک فراوانی می‌کند. ترانه‌ها و اشعار کار، از شکل‌های ادب عامه هستند که در نواحی مختلف کشور با نام‌های مختلفی پراکنده شده‌اند. این اشعار شاعر خاصی ندارند و از نظر فخامت زبان و بلاغت و فصاحت شاید چندان پرمایه نباشند، ولی سادگی آن‌ها باعث رواج و شهرت آن‌ها شده است. شعر کار شالیزار رایج در شرق گیلان از اشعاری است که زنان گیلک هنگام کار در شالیزار به طور جمعی و گاه فردی آن را می‌خوانند. این اشعار را اغلب یک زن به‌عنوان پیش‌خوان می‌خواند و دیگران تکرار می‌کنند و یا به صورت سؤال و جواب اجرا می‌شود. محتوای این اشعار نشان‌دهنده دغدغه زندگی آن‌هاست، به همین خاطر در دوران معاصر مضامینی به این اشعار وارد شده‌اند که یقیناً در دوره‌های قبل چنین رایج نبوده‌اند. برای مثال رفتن به تهران و گشتن برای بار «بگردوم کنج تهرون خانه خانه» نشان می‌دهد که شعر معاصر است. یا مضمون سربازی در تعدادی از این اشعار، معاصر بودن آن را نشان می‌دهد.

توجه به شعر کار توجه به فرهنگی است که گویا دیگر تکرارشدنی نیست، مکانیزه‌شدن کشاورزی برنج سبب نابودی شعر کار شده است. مردم متمدن دیگر در شالیزار شعر نمی‌خوانند. برای کمتر کاری از کارهای معاصر، شعر ساخته شده است. کار و عاشقی دو دغدغه‌ای هستند که در بیشتر شعرهای قدیم خودنمایی می‌کنند. وجود شعرهایی درباره شالیزار، باغداری، چوپانی، صید ماهی، چارواداری، و ... نشان از آن دارد که طبیعت گیلان در ایجاد محتوای اشعار سهم زیادی دارد. تنها نکته قابل تأمل این است که درباره چای و چای‌کاری اشعار چندانی وجود ندارد و این درحالی است که در شرق گیلان چای بسیاری کشت می‌شود. آیا متأخر بودن کشت چای در این امر دخیل است؟

ترانه‌های کار میراثی است که از گذشتگان رسیده است. این اشعار در دل خود گنجینه‌هایی دارند که در این مقاله فقط به محتوای تعدادی از آن‌ها پرداخته شد. بیشتر گذشتگان هنگام کار عباراتی زمزمه می‌کردند، برای مثال برای هرکدام از کارهای

گره‌گیری، خواباندن بچه، چوپانی، کار گندم و... ترانه‌هایی در دست است. اگر بتوان تمام ترانه‌های کار ایران را همچون دیوان شعری جمع‌آوری کرد، می‌توان آن‌ها را از هر نظر بررسی کرد. کشف ساختار فرهنگی کشور رسالتی است بر دوش محققان فرهنگ عامه، تا بدین وسیله با تمام ظرافت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی آن آشنا شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله «بررسی پهلوی‌خوانی در گیلان و رابطه آن با حکایت عزیز و نگار»، حامد پورشعبان، ارائه شده در نخستین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کرانه جنوبی دریای خزر، ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، دانشگاه گیلان (زیر چاپ).
۲. عزیز طالقان اشاره به داستان دلدادگی عزیز و نگار است که اخیراً یوسف علیخانی آن را جمع‌آوری و نشر ققنوس آن را منتشر کرده‌است.

منابع

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. تهران: سروش.
- (۱۳۶۹). *شعر کار در ادب فارسی: بازتاب کار در شعر شاعران گذشته و معاصر*. تهران: زهره.
- باقری، سیده باقره (۱۳۹۱). *بررسی و تحلیل شعر کار در شرق گیلان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. رشت: دانشگاه آزاد اسلامی.
- پرچمی، محب‌الله (۱۳۸۱). *هزار ترانه گیل*. تهران: مؤسسه فرهنگی عابدزاده.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵). «فهلویات». *نامه فرهنگستان*. ترجمه فریبا شکوهی. ش ۲۹. صص ۱۱۹-۱۳۰.
- دوستی، شهرزاد (۱۳۸۶). «گندم‌کاری در آیین شعر عامیانه». *فرهنگ و ادب*. ش ۹. صص ۲۳-۵۲.
- ذوالفقاری حسن و لیلا احمدی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی سروده‌های ایران». *ادب پژوهی*. س ۳. ش ۷-۸. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۶). *درآمدی بر هنرهای زیبا، جستارهایی درباره هنر و فلسفه*. ترجمه بیتا شمسینی. تهران: فرهنگستان هنر.

شعر کار شالیزار و تحلیل محتوایی آن _____ جهان دوست سبزه‌علی‌پور و همکار

- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۳). *گزیده غزلیات*. انتخاب و شرح حسن انوری. تهران: قطره.
- شبنه‌زاده، سعید (۱۳۷۷). «موسیقی کار دریایی بوشهر». *مقام موسیقایی*. ش ۳. صص ۱۱۴-۱۱۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *سیر رباعی*. ج ۳. تهران: نشر علم.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۲). *تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (همراه سیصد قطعه شعر عامیانه)*. تهران: نیلوفر.
- علیخانی، یوسف (۱۳۸۱). *عزیز و نگار، بازخوانی یک عشق‌نامه*. تهران: ققنوس.
- عمادی، عبدالرحمن (۱۳۹۲). *دیلمون پارسی*. تهران: آموت.
- کمال‌الدینی، محمد باقر و محمد جاودان خرد (۱۳۹۴). «اشعار کار در کهگیلویه و بویر احمد». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۵. صص ۱۹-۴۹.
- محسنی، مرتضی و دیگران (۱۳۹۴). «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۵. صص ۱۳۳-۱۶۰.
- مرعشی، احمد (۱۳۸۲). *واژه‌نامه گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*. رشت: طاعتی.
- نصرتی، علی (۱۳۸۶). «شهر آشوب». *نامه فرهنگستان*. ش ۳۳. صص ۲۸-۳۳.
- هاکوپیان، زاون (۱۳۳۵). «ترانه‌های ایران‌زمین از نظر مضمون و موضوع». *موسیقی*. دوره ۳. ش ۲. صص ۲۴-۲۸.
- همایونی، صادق (۱۳۸۶). «کارنواها». *فرهنگ مردم*. ش ۱۰. صص ۱۱۷-۱۳۸.
- وحدتی، ناصر (۱۳۹۳). *آوازه‌ها و ترانه‌های فولکلوریک گیلان*. رشت: نشر فرهنگ ایلینا.

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی